



ملاحظه ای بر جنبشهای شیعیان حوزه خلیج فارس

مقدمه

با نگاهی به جنبش های تاریخی شیعی ملاحظه می کنیم که شیعیان با در اختیار داشتن اکثریت جمعیت منطقه، از جایگاه نامطلوبی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. بر این اساس، با آگاهی روزافزون آنان از موقعیت خویش و افزایش سطح تحصیلات و گسترش فناوری ارتباطات، کم کم آنان نیز به «خودآگاهی جمعی» رسیده اند. بدین ترتیب، با شکل دهی احزاب، گروه ها و سازمان های مخفی و نیمه مخفی، تشکل های خویش را سازمان دهی نموده و در راستای رسیدن به جایگاه حقیقی خویش، دست به فعالیت های سیاسی زده اند.

شیعیان با امید به ظهور منجی آخرالزمان و در راستای «اصل آمادگی برای ظهور»، جهاد بر ضد ظلم را ابزاری برای این استراتژی می دانند. هم چنین به لحاظ سازمانی، با وجود اصل مرجعیت و رهبری مذهبی- سیاسی، از جایگاه و موقعیت مناسب یک جنبش سیاسی برخوردارند. بر همین اساس است که حساسیت قدرت های خارجی و غرب را برانگیخته و به واکنش واداشته اند. رویکردهای جهان غرب در طول تاریخ، گویای این حساسیت هاست. در این فصل، در

پی بررسی ریشه ها، اهداف و پیامدهای رستاخیز شیعه هستیم. که در ذیل عناوینی چون «جنبش های شیعی» و «تشیع رویاروی غرب» به آنها اشاره خواهیم کرد.

جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس و جنبش های شیعی در یک تعریف کلی

جنبش اجتماعی و سیاسی، به رفتار گروهی برای نیل به یک هدف اجتماعی یا مقاومت در برابر دگرگونی در یک جامعه اطلاق می شود. در بیان دیگر، جنبش به معنای هیجان، حرکت مردمی، ناآرامی، کوشش جکعی برای رسیدن به هدفی روشن و به ویژه دگرگونی در بعضی نهادهای اجتماعی است که در برابر حزب یا گروه فشار قرار گرفته است.(1) اما جنبش های شیعی که نوع خاصی از جنبش های اسلامی به شمار می آیند، از جمله فراگیرترین و مؤثرترین حرکت های مردمی هستند که در راستای احیا و استقرار اندیشه های تشیع و مبارزه با حکومت های فاسد زمان که آنان را غاصب حاکمیت اسلامی می دانند، به پا خواسته اند و آن گونه که در فصل پیشین نیز بدان اشاره کردیم، محرومیت های اقتصادی و سیاسی که بر شیعیان اعمال شده، عاملی مهم در تسریع این حرکت ها به حساب می آید.

گرچه از سوی دیگر، موج بیداری اسلامی در منطقه خلیج فارس به دنبال حرکت های استقلال طلبانه و ناسیونالیسم در جهان غرب، شیعیان منطقه را نیز تحت تأثیر هر چه بیش تر قرار داده است، اما نباید فراموش کرد تشیع ماهیتاً پویا و انقلابی بوده و عوامل محیطی، تنها نقش کاتالیزور را در فعال کردن آتش زیر خاکستر بر عهده داشته اند.

به هر حال دشواری های اجتماعی که همواره بر زندگی شیعیان حکمفرما بوده است، هیچ گاه نتوانست تأثیر آنان را بر سیر وقایع سیاسی و اجتماعی خنثی کند. حضور شیعه در محیط اجتماعی پیرامون خود، فعالانه و تأثیرگذار بوده است، به گونه ای که موضع گیری های آنان (اعم از رهبری های دینی و پایگاه های مردمی)، نیروی بنیادی در زندگی سیاسی و اجتماعی به شمار می رفته است.(2)

این جنبش ها که خواهان تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی- اجتماعی جوامع خویش می باشند، از یکسو در تقابل با

حکومت های داخلی و از سوی دیگر، در تضاد با امپریالیزم غرب ظاهر می شوند.

در حقیقت این جنبش ها در دو جبهه می جنگند. از یک طرف برای پاک کردن جامعه ی خویش می کوشند و به سازمان

ها و تشکیلات موجود که به نظر آنها شایسته ی اسلام راستین نیستند، حمله می کنند و از طرف دیگر، بر ضد حکومت

استعماری که به طور کلی مخالف آن نبودند، دست به جنگ مسلحانه می زنند. (3)

به لحاظ ساختاری، جنبش های شیعی، به دلیل عامل مرجعیت و رهبری فرهمند مراجع تقلید، از سازمان دهی و تشکل منظم تری به نسبت دیگر جنبش های اسلامی برخوردارند.

از آن جا که شیعیان طی مراحل مختلف تاریخ خود، همواره جناح مخالف و معارض نظام بودند و آن را مشروع و قانونی نمی دانستند، بر سرنوشتی آن و جای گزینی نظام امامت تلاش می کردند. از این رو، سازمان دهی و تشکیلات نزد آن ها یک اصل کلی و ضرورت گریز ناپذیر بود و تقریباً در هر مرحله، رهبر واحدی داشتند که به هدایت و ارشاد آنان می پرداخت. به همین علت، در بین شیعیان برخلاف اهل سنت، حرکت های تک روانه و فردی کم تر دیده می شود. (4)

بنابراین در این حرکت ها، عامل رهبری اهمیت قابل توجهی دارد. همین عامل رهبری، باعث شده تا جهان تشیع، مرز مشخصی نداشته باشد و گاه حرکت های شیعی کشوری، توسط رهبران مذهبی در کشور دیگر هدایت و رهبری شود. نمود بارز این هم آوایی را، در نهضت مشروطیت ایران که توسط آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع نجف، و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی از علمای تهران رهبری می شد، می بینیم. البته مثال هایی از این قبیل فراوان اند.

هم چنین از آن جا که یکی از اهداف اساسی این جنبش ها، براندازی نظام سیاسی کشورها و تغییر وضع موجود است، فعالیت آنها از نظرگاه حکومت ها غیرقانونی است. از این رو، فعالیت تمامی این احزاب، تشکل ها و جنبش ها، مخفیانه و زیرزمینی یا نیمه پنهان است و از اساس بسیاری از کشورهای منطقه، این چنین تشکل هایی را «ستون پنجم» تهران قلمداد می کنند.

نکته دیگر آن که جنبش های شیعی، درست برخلاف نوع سنی آن ها، کم تر بر اصلاح جامعه تأکید داشته و بیش تر بر انقلاب نظر دارند. تأکید این جنبش ها بر «جهاد» به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای استقرار حکومت اسلامی، مؤید این مطلب است. با این تعبیر، آنان با تأکید بر اصل «آمادگی برای ظهور منجی»، جهاد را مهم ترین راه برای رسیدن به این آمادگی برمی شمارند.

در جهان تشیع، سخن [از] اصلاح کم تر به میان آمده و طرح اصلاحی کمتر داده شده و درباره ی این که «چه باید کرد؟» کم تر تفکر به عمل آمده است، اما علی رغم همه ی این ها، در شیعه نهضت های اصلاحی، مخصوصاً نهضت های ضد استعماری بیش تر و عمیق تر و اساسی تر صورت گرفته است. در تاریخ جهان تسنن، جنبشی مانند جنبش ضد استعماری

تنباکو به رهبری رهبران دین که منجر به لغو امتیاز انحصار تنباکو در ایران شد و استبداد داخلی و استعمار خارجی، هر دو به زانو درآمدند، و یا انقلابی مانند انقلاب عراق که علیه قیمومیت انگلستان بر کشور اسلامی عراق بود و منجر به استقلال عراق شد، و یا قیامی مانند مشروطیت ایران که رژیم سلطنتی ایران را مبدل به رژیم مشروطه کرد، و یا نهضتی اسلامی به رهبری رهبران دینی مانند آن چه در ایران امروز می گذرد، مشاهده نمی کنیم. (5)

در حوزه اهداف، تمامی آن چه نهضت های اسلامی به طور اعم دنبال می کنند و جزء آموزه های اسلامی قلمداد می شود، از جمله مبارزه با استعمار نو، تغییر و اصلاح حاکمیت های سیاسی، رد سازش با اسرائیل، مبارزه با تسلط فرهنگ و اندیشه های غربی، احیای اندیشه های دینی اسلامی و اجرای آن در سطح جامعه و اتحاد جهان اسلام، اهداف نهضت های شیعی نیز به شمار می آیند؛ چرا که

یک نهضت اسلامی، نمی توانند از نظر هدف محدود باشد؛ زیرا اسلام در ذات خود یک «کل تجزیه ناپذیر» است. (6)

اما برخی اهداف خاص که در برنامه ی جنبش های شیعی نهفته و از رویکردهای مذهبی این فرقه برخاسته، عبارت اند از:

الف) تغییر حاکمیت سیاسی

شیعه، همواره به عنوان رقیب حکومت و یک اقلیت معترض و مورد ظلم در طول تاریخ اسلام، در پی نفی حکومت ظالمانه بوده و حرکت های اصلاحگرانه ی زیادی داشته و از پویایی خاصی برخوردار بوده است. (7)

ب) احیای ارزش های اسلامی بر مبنای رهنمودهای ائمه اطهار

مصلحان شیعی، عموماً بر سیره ی ائمه معصومین علیهم السلام تکیه می کنند و قول، فعل و تقریر آنان را تکمیل کننده و مفسر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند. در عین حال، تأکید آن ها بر سنت گذشته، به مفهوم نفی امروز و رد خلف به حساب نمی آید. (8)

ج) بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان منطقه

با بررسی جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس و وضعیت اقتصادی آنان، جای تعجب نیست که بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان، یکی از ضروری ترین اهداف این جنبش ها تلقی شود. این عامل که به عنوان یکی از عوامل مهم در رستاخیز شیعه نیز شمرده می شود، بیش از دیگر عوامل حالت عینی به خود گرفته است.

د) آمادگی برای ظهور منجی که تقریباً تمامی جنبش های شیعی قائل بدان هستند

آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج)، یکی از مهم ترین اهداف آنان است. این نهضت ها با وعده ظهور مصلح کل، همواره اصلاح تمامی جامعه انسانی را نوید داده است. این اعتقاد، شیعیان را بر آن داشته که خویشان را در مقابل فساد اجتماعی مسؤول ببینند و برای آماده سازی مقدمات انقلاب مهدی (عج) و اصلاح جهانی، کوشش کنند.⁽⁹⁾

اما ریشه های رستاخیز شیعه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، از دو بعد جامعه شناختی و اندیشه شناختی می توان به مسأله نگاه کرد. از بعد جامعه شناختی، آن گونه که از نظریه آقای دکمبجیان نیز برمی آید، جنبش های اسلامی به طور اعم و جنبش های شیعی به صورت خاص، همواره در پاسخ به یک بحران حادث و فراگیر اجتماعی جلوه می کنند. این بحران ها که در خصوص شیعیان خلیج فارس در محرومیت های همه جانبه ی سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی رخ می نماید، به همراه دیگر عوامل تنش زا در منطقه، هم چون نابسامانی های داخلی، استبداد حاکمان، استعمار، و نیز ورود فرهنگ غرب و گستره ی ارزش های غربی در منطقه، شیعیان را نیز به واکنش و تحرک وامی دارد.

از بعد اندیشه شناختی، آن گونه که در فصل یک نیز اشاره شد، آموزه های مکتب تشیع، پیروان خود را همواره انقلابی و ناراضی تربیت می کند. از این منظر می توان گفت شیعه به چهار دلیل همواره اصلاح طلب و خواهان تحول ریشه ای در جوامع اسلامی بوده است:

الف) عقیده به غصب خلافت الاهی

شیعه معتقد است که ولایت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، امری است الاهی و امام علی بن ابی طالب علیه السلام به حق و به دستور خداوند در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجرت (عید غدیر) به وسیله ی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بدین سمت نصب شده است، ولی آن بزرگوار از حق خود محروم شد و سبب جنگ های جمل، صفین و نهروان و پیامدهای فاجعه آمیز آن ها نیز غصب همین حق بود؛ از این رو، هرگز هیچ حکومتی را که بدین اصل معتقد نیست، به رسمیت نمی شناسد.(10)

ب) فاجعه ی کربلا

شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش در سال 61ق. به فرمان یزید بن معاویه، خود از همان روز، انگیزه ی قیام و انقلاب ها شد یادآوری خاطره ی آن که از سال 352ق. به وسیله ی آل بویه نوحه خوانی و عزاداری امام حسین در بغداد آزاد و رایج شد، پیوسته شیعه را به گفته ی دکتر علی وردی در وعظ السلاطین، به صورت یک آتشفشان خاموش درآورده است. شیعه پیوسته امام حسین علیه السلام را مظهر یک پرچم سرخ در اهتزاز، به عنوان پایان نیافتن جنگ با دشمن و گرفته نشدن انتقام خون اهل حق از باطل و به عنوان اسوه و نمونه زیر بار ظلم و نپذیرفتن حکومت غاصبان در نظر داشته است.(11)

ج) چشم انتظار فرج و ظهور مهدی موعود (عج)

امام زمان، امام غایب است که با قیام خود، زمین را از داد و حق سرشار می کند؛ هم چنان که پیش از آمدن او، از بیداد و باطل پر خواهد بود. این انتظار، پرتویی همیشہ درخشان از امید در دل شیعیان تابیده و چشم به آینده ی تابناک دوخته است؛ تن به ذلت تسلیم و پذیرش وضع موجود نمی دهند و برای آنان، نوعی از «مذهب اعتراض» به شمار می آید.(12)

د) اجتهاد در فقه

اجتهاد در فقه نیز یک عامل پویا و پرتحرک است که از زمان امام صادق علیه السلام به شکل روشن نظام یافت و به ویژه از عصر غیبت (329ق) به وسیله ی مجتهدان جامع الشرایط (و از جمله عالم به کتاب و سنت و عالم زمان) به اجرا درآمد. این عامل در برخی از موارد، بعد از شیخ طوسی تا روزگاران اخیر جز استثناهایی، تنها به مسایل خاص عبادی و فقه فردی منحصر گردید که تحرک لازم را برای دادن پاسخ به مسایل و مشکلات اجتماعی و اداره ی مجتمع نداشته است، ولی در روزگار جدید، شکلی عام و سیاسی به خود گرفته است. (13)

سیر تاریخی جنبش های شیعی

برای شناخت بهتر و جامع تر جنبش های شیعی معاصر، لازم است شناختی هر چند کوتاه از پیشینه ی تاریخی حرکت های شیعی و حتی چگونگی ظهور و زمینه ی پیدایش این حرکت ها داشته باشیم.

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شیعیان به جز مقطع کوتاه خلافت حضرت علی علیه السلام، همواره با حاکمیت قلمرو اسلامی سر ستیز داشتند. آنان معتقد بودند:

از آن جا که رسالت امری الاهی است، ادامه آن هم با هدایت و دستورات الاهی صورت می گیرد و تکلیف خلافت و امامت جامعه را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، براساس امر الاهی مشخص کرده است. بر این اساس با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، امامت جامعه به علی علیه السلام و سپس یازده نفر از فرزندان منتقل می شود. (14) بنابراین، شیعیان پس از خلفا (به جز علی علیه السلام)، با حکومت بنی امیه نیز مخالفت اصولی داشتند. مهم ترین عکس العمل که در این ایام علیه حکومت بنی امیه به وجود آمد، قیام گروهی از شیعیان و فرزندان عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله علیه بنی امیه بود که با فرصت طلبی بنی عباس، به رهبری ابوالعباس سفاح منجر به سرنگونی بنی امیه شد. (15)

گرچه بنی عباس با حمایت و همراهی شیعیان به حکومت رسیدند، ولی به رغم وعده هایشان، نتوانستند رضایت شیعیان را جلب نمایند و حکومت عباسیان در اوج قدرت و ثروت، حمایت شیعیان را از دست داد و به یک امپراتوری جهان گرایی

سنی تبدیل شد... آزار بی رحمانه شیعیان که سهم مهمی در روی کار آمدن عباسیان داشتند، بحران بزرگ تری را برای آن ها به وجود آورد و اساس مشروعیت آن ها را زیر سؤال برد. ... لذا با مقاومت و قیام های متعدد شیعیان علیه حکومت عباسیان مواجه گردیدند [و] با رخنه و نفوذ عناصر شیعی- ایرانی در دستگاه خلافت و قیام های علنی، مخالفت علیه عباسیان به اوج خود رسید. (16)

بعد از سقوط فاطمیان در مصر و زوال و انحطاط عباسیان، حرکت اصلاحی شیعی در عراق و ایران ظاهر گردید. این حرکت ها، عکس العملی بود به وضعیت سرکوبگرانه علیه شیعه و حکومت های ظالم و ستمگر موجود که از دیدگاه شیعه، غاصب حکومت بودند. ... قرن پانزدهم، شاهد ظهور جنبش مشعشعیون (17) تحت رهبری محمد بن فلاح المشعشع (1462م) در اهواز بود. این مظاهر رستاخیز شیعه، زمینه طرح شیعه اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی دولت ایران توسط شاه اسماعیل صفوی (1524م) آماده کرد. (18)

در آن سوی قلمرو اسلامی، عثمانی ها حکومت می کردند. ترکان عثمانی که حدود سال 1699م حکومت را از اعراب غصب نموده بودند، در سال 1920 به دلیل شورش های داخلی و عوامل خارجی چون کنفرانس برلین و توافق کشورهای خارجی بر سر تجزیه ی آن، به زوال انجامید. به این ترتیب، کشورهای کوچکی چون ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین موجودیت یافتند، اما به دلیل ناکارآمدی و ضعف و بهانه ی قیمومیت، تحت کنترل و استعمار قدرت های خارجی قرار گرفتند. این در حالی بود که وجدان بیدار مسلمانان و به ویژه شیعیان، سلطه و نفوذ کافران را نمی پذیرفت. از این رو، حضور استعمار و بحران های درون حاکمیت اسلامی و فاکتورهای بحران زای دیگر، باعث شد تا جنبش های اسلامی به طور اعم، و جنبش های شیعی به طور خاص، برای دست یابی به استقلال در این سرزمین ها سر برآورد.

پی نوشتها:

- 1- حسین کاظمی کرهرودی، ریشه های تاریخی و اجتماعی جنبش های اسلامی معاصر، ص 13.
- 2- همان.
- 3- رادولف پیترز، اسلام و استعمار، ترجمه: فرقانی، ص 82.
- 4- حسین کاظمی کرهرودی، پیشین، ص 76 و 77.
- 5- مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر، صص 62 و 63.
- 6- همان، ص 75.
- 7- حسین کاظمی کرهرودی، پیشین، ص 71.
- 8- عبدالوهاب فراتی، پیشین، ص 194.
- 9- حسین کاظمی کرهرودی، پیشین، ص 98.
- 10- علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت های دینی- سیاسی معاصر، ص 283.
- 11- همان، ص 284.
- 12- همان، صص 284 و 285.
- 13- همان، ص 285.
- 14- حسین کاظمی کرهرودی، پیشین، ص 27.
- 15- همان، ص 28.
- 16- همان، صص 28 و 29.
- 17- البته جنبش مشعشعیون، با گذشت زمان به انحراف کشیده شد.
- 18- همان، ص 31.

بن مایه : جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس